

۲. گشودن اقتدار شما در مسیح: مطالعه‌ای کتاب مقدسی درباره جنگ

روحانی

جنگ روحانی: غلبه بر شر

لینک ویدیوی یوتیوب: <https://youtu.be/oo-SEE5p43I>

ایمان اسپندلتاپ: کشف ثروت‌های زیر پای شما

در سال ۱۹۰۰، پاتیلو هیگینز، یک مکانیک یک‌دست و زمین‌شناس خودآموخته، معتقد بود که بسیاری از صنایع در نهایت از زغال‌سنگ به نفت روی خواهند آورد. اما تمام آن نفت از کجا می‌آمد؟ او گمان می‌کرد که نفت در زیر پایش در اسپندلتاپ، در نزدیکی هیوستون، تگزاس قرار دارد. هیگینز متقاعد شده بود که حفر یک چاه بر فراز گنبد نمکی در زمینش، و زمین‌های مشابه، مقادیر قابل توجهی نفت به همراه خواهد داشت. برای تحقق رویایش، او به کاپیتان آنتونی اف. لوکاس، یک معدنچی نمک از لوئیزیانا که در رشته مهندسی نیز تحصیل کرده بود، مراجعه کرد. علی‌رغم باور راسخ هیگینز، هیچ‌کس در آن منطقه فکر نمی‌کرد که سازه یک گنبد نمکی بتواند نفت تولید کند. لوکاس محل را انتخاب کرد و حفاری در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۰ آغاز شد. پس از دو ماه حفاری، به عمق ۸۸۰ فوت رسیدند. آنها که از عدم یافتن هیچ نتیجه‌ای دلسرد شده بودند، عملیات را برای تعطیلات کریسمس متوقف کردند.

پس از تعطیلات کریسمس، حفاری را از سر گرفتند. پس از کمی پشتکار و انجام تنظیمات، سرانجام دیدند که گل از چاه به جوش آمده است. چند ثانیه بعد، لوله حفاری با نیروی زیادی از زمین خارج شد و برای لحظه‌ای هیچ اتفاقی نیفتاد! این نتیجه گیج‌کننده بود و آنها را در این فکر فرو برد که چه اتفاقی افتاده است. پس از چند دقیقه برای تمیز کردن آن آشفتگی، ناگهان صدای بلندی شبیه به شلیک توپ از چاه به گوش رسید. گل و لای مانند موشک از زمین فوران کرد و به دنبال آن نفتی به ارتفاع ۱۵۰ فوت به هوا پرتاب شد. لوکاس امیدوار بود که چاهش روزانه ۵ بشکه تولید کند، اما این چاه روزانه ۱۰۰,۰۰۰ بشکه تولید کرد، که بیش از مجموع تمام چاه‌های نفت ایالات متحده بود. با قیمت‌های امروزی، ارزش این کشف نفتی حدود ۱۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود. ثروت عظیمی زیر پای همه اهالی منطقه نهفته بود، و آنها از آن بی‌خبر بودند.

این نفت قرن‌ها آنجا بود، اما ساکنان در فقر زندگی می‌کردند. در کدام بخش از زندگی‌تان در حال حاضر احساس «فقر معنوی» می‌کنید و یک حقیقت پنهان از جانب خدا چگونه می‌تواند آن را تغییر دهد؟

در مطالعه‌ای پیشین، ما نیروهای معنوی پنهان در قلمرویی فراتر از حواس خود را بررسی کردیم. این نیروهای نامرئی تلاش می‌کنند شما را از درک حقایقی که با شما به اشتراک می‌گذاریم، به‌ویژه این واقعیت که شما در عهد جدید در مسیح اقتدار بزرگی دارید، بازدارند. هنگامی که اقتدار خود در او را نادیده می‌گیریم، ثروت معنوی فراوانی پنهان می‌ماند. برای مشارکت مؤثر در جنگ معنوی، ضروری است که هویت خود در مسیح و اینکه او چگونه شما را دگرگون می‌کند را درک کنید. هرچه درک شما از مصلوب شدن مسیح عمیق‌تر باشد، بهتر می‌توانید در برابر دشمن مقاومت کرده و او را به فرار وادارید (یعقوب ۴:۷). اکنون، بیایید به یک آیه‌ی کتاب مقدس نگاه کنیم و یک سؤال مرتبط بپرسیم تا درک خود را از جایگاهمان در مسیح عمیق‌تر سازیم.

فرزندان سِوا: چرا رابطه در نبرد اهمیت دارد

«خداوند معجزات فوق‌العاده‌ای به واسطه پولس انجام داد،^{۱۲} چنان‌که حتی دستمال‌ها و پیش‌بندهایی که به او دست می‌زدند، به بیماران برده می‌شد و بیماری‌هایشان شفا می‌یافت و ارواح پلید از آنها خارج می‌شدند.^{۱۳} برخی از یهودیان که به دور می‌گشتند و ارواح پلید را بیرون می‌کردند، کوشیدند نام خداوند ما عیسی را بر کسانی که جن‌زده بودند، یاد کنند. آنها می‌گفتند: «به نام عیسی که پولس موعظه می‌کند، به شما امر می‌کنم که بیرون بیایید.»^{۱۴} هفت پسر سِوا، یکی از کاهنان بزرگ یهود، این کار را می‌کردند. ^{۱۵} روزی روح پلید به آنها پاسخ داد: «عیسی را می‌شناسم و از پولس نیز آگاهم، اما شما که هستید؟»^{۱۶} آنگاه مردی که روح پلید در او بود، بر آنها حمله‌ور شد و همه را مغلوب کرد. آنها را چنان کتک زد که لخت و خون‌آلود از خانه فرار کردند (اعمال رسولان ۱۹: ۱۱-۱۶).

جن پرسید: «تو کیستی؟» اگر یک روح شریر به زندگی شما نگاه کند، آیا اقتدار عیسی را در شما به رسمیت خواهد شناخت، یا فقط کسی را خواهد دید که از کلمات مذهبی استفاده می‌کند؟ چه چیزی تفاوت را ایجاد می‌کند؟

فرزندان سوا باور داشتند که امر کردن به نام عیسی و استناد به اقتدار مسیح برای بیرون راندن شیاطین کافی است، و من معتقدم که گاهی اوقات همین‌طور است. با این حال، آنها متوجه نبودند که شیاطین درون آن مردان می‌توانستند فقدان اقتدار آنها را ببینند، زیرا این مردان هیچ رابطه‌ای با مسیح نداشتند. آنها هنوز دوباره زاده نشده و توسط روح خدا تجدید نشده بودند. ارواح شریر نادیدنی که به زندگی یک شخص راه یافته‌اند، می‌توانند هم قلمرو معنوی نامرئی و هم قلمرو مادی را درک کنند. ما در اناجیل روایت‌های متعددی از شیاطینی می‌بینیم که وقتی عیسی را می‌دیدند، افراد تحت ستم خود را به زمین می‌انداختند، فریاد می‌زدند، شخص را به لرزه درمی‌آوردند، از دهانش کف می‌آمد، فریاد می‌کشید یا نشانه‌های رفتاری دیگری از خود نشان می‌دادند. ارواح شریر فوراً اقتدار مسیح را تشخیص می‌دهند و نمی‌توانند در حضور او بمانند.

مقام و اقتدار در قلمرو روحانی به رابطه فرد با عیسی بستگی دارد. مسئله این نیست که چه می‌دانید؛ بلکه این است که چه کسی را می‌شناسید! مقام و اقتدار موقعیتی زمانی به یک شخص عطا می‌شود که از روح دوباره متولد شود و روح مسیح در درون او ساکن گردد. برای به کار بردن این اقتدار و افزایش مسح روح، مؤمنان باید با ایمان عمل کنند و به آنچه در مصلوب شدن مسیح برایشان تأمین شده است، اعتماد نمایند. هدف من از این مجموعه این است که به زیر سطح امور برویم تا ثروت‌های معنوی حقیقی را کشف کنیم. ما بررسی خواهیم کرد که در وضعیت گذشته‌مان چه کسانی بودیم، مؤمن در حال حاضر چه کسی است، و در آینده به چه کسی تبدیل خواهد شد.

از مرگ به زندگی: هویت پیشین ما در برابر فیض

پولس رسول در نامه‌اش به کلیسای افسوس، اشتیاق خود را برای مردم خدا (یعنی کلیسا) ابراز کرد تا جایگاه و اقتدارشان در مسیح را درک کنند. او با توصیف زندگی آنها پیش از آمدن به پیش عیسی آغاز کرد:

«اما شما که زمانی مرده بودید در گناهان و خطاهای خود،^۲ که در آنها زندگی می‌کردید وقتی از راههای این جهان و از راههای حاکم پادشاهی هوا، یعنی همان روحی که اکنون در کسانی که نافرمانند عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. همه ما نیز زمانی در میان آنها زندگی می‌کردیم و مطابق هوسهای جسم خود عمل می‌کردیم و از تمایلات و افکار آن پیروی می‌نمودیم. ما نیز مانند دیگران، به طبیعت خود شایسته خشم بودیم.^۴ اما به خاطر محبت عظیم او نسبت به ما، خدا که از نظر رحمت غنی است،^۵ ما را با مسیح زنده ساخت، هرچند در گناهان مرده بودیم—این به فیض است که شما نجات یافته‌اید (افسیسیان ۲: ۵-۱).

کتاب مقدس آشکار می‌سازد که طبیعت ما سه بخش دارد: «روح، جان و بدن شما به‌طور کامل بی‌عیب و نقص تا آمدن پروردگار ما عیسی مسیح محفوظ بماند» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۳). جان ما نامرئی است و از ذهن، اراده، احساسات و وجدان تشکیل شده است، در حالی که روح، بخشی از طبیعت ماست که با خدا ارتباط برقرار می‌کند. هشداری را که خدا به آدم و حوا در باغ عدن داد به یاد آورید: «از هر درختی در باغ آز ادانه بخور؛ اما از درخت دانش نیکی و بدی نخور، زیرا در روزی که از آن بخوری، قطعاً خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷). آیا آدم وقتی او و حوا میوه ممنوعه را خوردند، مرد؟ نه. پس چه بر سرشان آمد؟ ارتباط معنوی آنها با خدا در باغ عدن قطع شد و از نویسنده حیات جدا گشتند؛ آنها از نظر معنوی مرده شدند. در نتیجه، آدم و حوا به دلیل اطاعت از مار، شیطان، پادشاه تاریکی (مکاشفه ۹: ۱۲)، از خدا جدا شدند. تمام نسل آدم گرایشی به گناه و در پی آن، جدایی از خدا را به ارث برده‌اند. «اما شرارت‌های شما میان شما و خدایتان جدایی افکنده است؛ گناهان شما چهره او را از شما پوشانده است، تا او نشنود» (اشعیا ۵۹: ۲).

رسول پولس اشاره کرد که از آنجا که روح ما به واسطه گناهانمان نسبت به خدا مرده است، ما به خدمتگزاران شیطان تبدیل شده و در اسارت گناه زندگی می‌کنیم. اگر شخصی خارج از رابطه با مسیح زندگی می‌کند، چه این را درک کند و چه نکند، کتاب مقدس به ما می‌گوید که شیطان ارباب اوست و به طور مداوم از طریق گناه مکرر برای تسلط بر او تلاش می‌کند. پولس نوشت: «...زمانی که از راههای این جهان و از راههای حاکم پادشاهی هوا، یعنی همان روحی که اکنون در کسانی

که نافرمانند به کار مشغول است، پیروی می‌کردید» (افسیان ۲:۲). خدا به یک قهرمان نیاز داشت، کسی که بتواند بر کسی که قدرت مرگ را بر بشریت داشت، غلبه کند. اما چگونه می‌توانست این امر ممکن باشد در حالی که حتی یک گناه نیز یک شخص را از صلاحیت محروم می‌کرد؟

مخترع باید از گناهی که از آدم به تمام نسل بشر به ارث رسیده بود، پاک می‌بود. پاسخ به مشکل بشر همان چیزی بود که خدا در ابدیت گذشته برنامه‌ریزی کرده بود—اینکه خود وارد طبیعت بشر شود و انسان گردد. او باید از یک باکره متولد می‌شد، نه از نطفه انسان. روح القدس بر مریم نازل شد و خود خدای ابدی، به صورت عیسی، وارد نسل بشر شد تا بار گناه انباشته‌شده و دآوری‌ای را که بشر سزاوار آن بود، بر دوش کشد. عجب معجزه‌ای! او با نیروهای تاریکی که از طریق انسان‌ها تجلی می‌یافتند، روبرو شد—جنگ او علیه جسم و خون نبود (افسیان ۶:۱۲) بلکه علیه نیروهای روحانی در قلمرو نامرئی بود که ما را با بندهای روحانی نامرئی اسیر کرده بودند:

«بنابر این، از آنجا که فرزندان در گوشت و خون شریک‌اند، او نیز به همین ترتیب از همان‌ها برخوردار شد، تا به واسطه مرگ، آن کس را که قدرت مرگ را داشت، یعنی شیطان، بی‌قدرت سازد،^۵ و کسانی را که به خاطر ترس از مرگ در تمام عمرشان در بردگی بودند، آزاد سازد (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵؛ تأکید از ماست).

ترس، زنجیر اصلی دشمن است. اگر شما صد در صد مطمئن بودید که همین حالا با مسیح در آسمان به امنیت نشسته‌اید، بالاخره چه کار «پرخطر»ی را برای خدا انجام می‌دادید؟

نشسته در مکان‌های آسمانی: درک جایگاه شما

هنگامی که عیسی به صلیب رفت، او انسان نماینده، جانشین ما، و صالحی برای نابکاران بود (دوم قرن‌تیا ۵:۲۱). به شیوه‌ای اسرارآمیز که ما تنها در ابدیت به طور کامل آن را درک خواهیم کرد، تو و من، به عنوان مؤمنان به مسیح، همراه با عیسی بر آن صلیب آویزان بودیم. هنگامی که مسیح مرد، ما نیز با او مردیم. رهایی تو از بندگی شیطان بر روی صلیب، هنگامی رخ داد که عیسی برای تو و به جای تو مرد. پولس، رسول، این را این‌گونه توضیح داد که: «من با مسیح مصلوب شده‌ام؛ با این حال، من زنده‌ام، اما نه من، بلکه مسیح در من زنده است» (غلاطیان ۲: ۲۰). در جای دیگری می‌نویسد: «زیرا اگر ما در شباهت مرگ او با او متحد شده‌ایم، قطعاً در شباهت رستاخیز او نیز خواهیم بود» (رومیان ۶: ۵). این دو آیه از کتاب مقدس به حقیقتی اشاره دارند که بر صلیب رخ داد. اگر شما مؤمن هستید، در مسیح یسوع قرار گرفته‌اید و مرگ او نمایانگر مرگ خودتان است. شما از طریق مرگ مسیح از قدرت شیطان رهایی یافته‌اید. این جایگاه و اقتدار، چیزی نیست که ما باید برای به دست آوردنش تلاش کنیم؛ بلکه یک واقعیت کامل است که باید به آن ایمان آورد. یک اتحاد روحانی ارگانیک بین مؤمن و مسیح وجود دارد، همانطور که عیسی می‌گوید: «من تاک هستم و شما شاخ‌ها هستید» (یوحنا ۱۵: ۵). در سیزده نامه پولس در عهد جدید، این رسول عبارت «در مسیح» را ۱۶۵ بار به کار می‌برد. من معتقدم او در تلاش است تا پیام مهمی را منتقل کند.

راز صلیب: اتحاد ما با عیسی

جان پایپر، الهی‌دان، این حقیقت را از رومیان ۶: ۵-۶ توضیح می‌دهد:

حال بیایید این را با چند آیه دیگر تأیید کنیم. آیه ۶: «بدانیم که خود کهنه‌مان با او مصلوب شد.» این بیان دیگری است از اینکه ما مردیم (آیه ۲) یا اینکه «ما با او در شباهت مرگش متحد شده‌ایم» (آیه ۵). توجه کنید که در حالی که آیه ۶ می‌گوید «خود کهن» (= انسان کهن) مصلوب شد، آیات ۲ و ۵ می‌گویند «ما مردیم» و «ما در شباهت مرگ او با او متحد شدیم.» من این را چنین برداشت می‌کنم که «خود کهن» من همان من است، اما با آنچه اکنون شده‌ام متفاوت است. «خود کهن» همان منی است که علیه خدا سرکش بود، از شریعت خدا نافرمان بود، نسبت به جلال خدا نابینا بود و نسبت به وعده‌های او بی‌ایمان بود. آیه ۶ می‌گوید «خود کهن» با مسیح مصلوب شد. (رجوع کنید به غلاطیان ۲: ۲۰). وقتی مسیح مرد، خدا من گناهکار کهن را نیز با او مرده دانست.^۱

^۱ <http://www.desiringgod.org/sermons/united-with-christ-in-death-and-life-part-1>

گنجینه‌های دیگری برای ما آشکار می‌شود وقتی که عمیق‌تر به کتب مقدس می‌پردازیم:

۷ خدا ما را با مسیح زنده ساخت و همراه او در قلمروهای آسمانی در مسیح یسوع نشانده،^۷ تا در اعصار آینده بتواند ثروت بی‌سنگش فیض خود را که در مهربانی‌اش نسبت به ما در مسیح یسوع ابراز شده است، آشکار سازد. زیرا شما به فیض، از طریق ایمان نجات یافته‌اید—و این از خود شما نیست، بلکه هدیه خداست—^(۹) نه به خاطر اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد. ^{۱۰} زیرا ما آفریده‌های دست خدا هستیم، در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک را انجام دهیم، که خدا از پیش برای ما آماده کرده بود (افسیان ۲: ۶-۱۰؛ تأکید از ماست).

ممکن است متوجه شوید که به ما گفته شده است که هنگامی که مسیح برخاست، به دلیل اتحاد ما با او، کلیسا - یعنی مؤمنانی که از جهان فراخوانده شده‌اند - نیز برخاسته و در قلمروهای آسمانی با او نشانده شده است. در این قلمروهای نادیدنی، که کتاب مقدس آنها را قلمروهای آسمانی می‌نامد، ثروت‌های پنهان برای ما آشکار شده است. پولس در فصل اول نامه خود به کلیسا در افسوس می‌نویسد که خدا **«ما را در قلمروهای آسمانی به هر برکت روحانی در مسیح برکت داده است» (افسیان ۳: ۱)**. دشمنان شما نمی‌خواهد که شما این حقایق را درک کنید، اما آنها افسانه‌های بی‌اساس نیستند. آنها حقایق روحانی هستند که باید در جان شما نفوذ کنند و در زندگی شما تجلی یابند. شما دیگر مجبور نیستید تحت سلطنت پادشاهی هوا زندگی کنید؛ بلکه باید با اطاعت از روح مسیح هدایت شوید. اگر شما مؤمن هستید، دروازه‌های جهنم باید هنگام دیدن نزدیک شدن شما بلرزند. در واقع، پسران سوا باید به خاطر اقتداری که در شما و بر شما ساکن است، به شما حسادت بورزند. همواره نقشه خدا این بوده است که فرشتگان، چه تاریکی و چه نور، و همچنین هر حاکم و اقتدار شریر در قلمرو روحانی در سراسر زمان و ابدیت را مبهوت سازد:

۹ و اینکه برای همه آشکار شود اداره این راز که از دیرباز در خدا، خالق همه چیز، پنهان بود. ^{۱۰} مقصود او این بود که اکنون، از طریق کلیسا، حکمت بسیار رنگ و بوهای خدا برای فرمانروایان و مقامات در قلمروهای آسمانی آشکار شود، ^{۱۱} طبق نقشه ابدی او که آن را در مسیح عیسی، خداوند ما، به انجام رسانید (افسیان ۳: ۹-۱۱؛ تأکید از ماست).

خدا از طریق مؤمنانی که به مسیح ایمان دارند، قدرت و فیض خود را به نمایش می‌گذارد، در حالی که ساختارهای قدرت دشمن را از هم می‌پاشد. حاکمان و مقامات احتمالاً نمایانگر قدرت‌های شیطانی در قلمروهای نامرئی هستند (آیه ۱۰). اگرچه ممکن است ما ضعیف احساس کنیم، اما در خدا قوی هستیم و می‌توانیم دژها را ویران کرده و باورهای غلط و مراکز قدرتی را که توسط ارواح شیطانی در سراسر جهان برپا شده‌اند، از هم بپاشیم. پولس در جای دیگری نوشت: **«زیرا سلاح‌های ما برای جنگ، سلاح‌های دنیوی نیست. بلکه برعکس، قدرت الهی برای ویران کردن قلعه‌ها را دارد» (دوم قرنتیان ۱۰: ۴).**

خداوند هدفی و طرحی دارد، و حتی زمانی که دشمن به دنبال خرابکاری و ایجاد اختلال است، باز هم کلام آخر با خداست. پایان داستان از پیش تعیین و نوشته شده است تا ما را دلگرم سازد. خداوند خالق همه چیز، الفا و امگا، ابتدا و انتهاست. هیچ چیز نمی‌تواند رخ دهد که خداوند پیش‌بینی نکرده باشد. هیچ چیز برای او غافلگیرکننده نیست و او از پیش می‌داند که چگونه همه چیز را در زندگی شما برای خیر به هم پیوند دهد. خداوند از پیش شما را در حالت کامل شدمتان می‌بیند. محدودیت زمان او را چنان که ما را محدود می‌کند، محدود نمی‌سازد. این خداست که کار را در شما آغاز کرده و او نیز کسی است که آن را به پایان خواهد رساند. به خاطر کار به اتمام رسیده که مسیح بر صلیب انجام داد، شما از پیش با مسیح در جایگاه نشسته‌اید. آشتی ما کامل است.

چرا درک هویت خود به عنوان یک مؤمن ضروری است؟ این امر نه تنها با کمک به شما در گذراندن زندگی روزمره سودمند است، بلکه زندگی دعایی شما را نیز بهبود می‌بخشد. شناخت ثروت‌های روحانی که در مسیح دارید، تأثیر عمیقی بر اثربخشی دعاهایتان خواهد داشت. اگر بدانید که مطابق با اراده خدا دعا می‌کنید و پدر، پسر را از شما دریغ نخواهد کرد، چرا فرض می‌کنید که خدا چیزی را از شما باز خواهد داشت؟ (رومان ۸: ۳۲). ایمان ما، یا فقدان آن، مستقیماً به درک ما از هویت‌مان در مسیح بستگی دارد. برخی ممکن است فکر کنند که دعا با اقتدار مستلزم صدای بلند یا لحن خاصی است. اگرچه روح القدس ممکن است روش‌های خاصی برای دعا کردن را الهام بخشد، اما اقتدار واقعی از واقعیت حقوقی آنچه در صلیب رخ داد و از درک ما از آن نشأت می‌گیرد. این از طریق درک آنچه مسیح به انجام رسانده و اعلام آن است که ما یاد

می‌گیریم در دعا پیروز باشیم. ایمان و زندگی دعایی ما ارتباط تنگاتنگی با نحوه درک خودمان در نظر پدر دارد. هنگامی که این را به راستی درک می‌کنیم، در آمدن با جسارت به پیش تخت فیض تردید نمی‌کنیم و اراده خدا را با اقتدار اعلام می‌کنیم.

اگر اقتدار ما یک «واقعیت تمام‌شده» است و چیزی نیست که ما به دست آوریم، چرا هنوز برای دعا کردن با اطمینان تلاش می‌کنیم؟ آیا یک «دژ مستحکم» خاص در زندگی فکری شما وجود دارد که به شما می‌گوید شایسته نیستید؟

پیروزی اعلام‌شده: چرا دشمن از پیش شکست خورده است

به عیسی تمام اقتدار در قلمرو آسمانی نامرئی و بر زمین عطا شده است. از طریق اتحاد ارگانیک ما با او، او به ما مأموریت داده است که برویم و از همه قوم‌ها نه فقط مبدل‌شدگان، شاگرد بسازیم (متی ۲۸: ۱۸-۱۹). او کاهن اعظم ماست که ما را در حضور پدر نمایندگی می‌کند:

اما هنگامی که این کاهن یک قربانی ابدی برای گناهان عرضه کرد، در دست راست خدا نشست (عبرانیان ۱۰: ۱۲).

او نشست زیرا کار را به انجام رساند. این کاری تمام‌شده است، بنابراین جایگاه خویش را در دست راست پدر گرفت. به خاطر اتحاد ارگانیک ما با او، ما نیز با او در مکان‌های آسمانی نشسته ایم: «و خدا ما را با مسیح برخاسته و در مسیح یسوع در قلمروهای آسمانی نشانید» (کولسیان ۲: ۱۲).

اگر می‌توانستیم در باغ جثسیمانی فراتر از پرده جسم را ببینیم، چه چیزی را کشف می‌کردیم، برایم سؤال است؟ به لذتی فکر کنید که نیروهای دشمن هنگام فریاد کشیدن حاکمان و نخبگان برای باراباس به جای مسیح احساس کردند. آیا می‌توانید رضایت و فریادهای هیجان‌زده‌شان را در هر ضربه‌ای که بر پشت قهرمان ما فرود می‌آمد، تصور کنید؟ عیسی با نگرستن به ما که در مکان‌های آسمانی در کنار او نشسته‌ایم، شرم و تف را تحمل کرد. برای اکثر مردم این دنیا، آنچه در مصلوب شدن مسیح رخ داد، شکست پادشاهی خدا به نظر می‌رسید. دشمن، مطمئناً، خود را فریب داده بود که گمان می‌کرد در حال پیروزی است؛ اما در واقع، تنها در حال امضای حکم مرگ خود بود.

اگر شما هم مثل من باشید، شاید در مقطعی از خود پرسیده باشید: «چرا خدا شیطان را به اسارت درنیاورد و نکشت؟» مسئله این است که شیطان بر این جهان ادعای قانونی داشت؛ ادعایی که ریشه در سقوط انسان داشت، زمانی که بشر دانش خوب و بد را بر رابطه با خدا ترجیح داد. در باغ عدن، بشر از اقتداری که در ابتدا به آنها عطا شده بود، دست کشید (پیدایش ۱: ۲۶، ۲۸). سقوط انسان، حکومت و اقتدار آنها را که از ابتدا به حق به آدم، حوا و فرزندانشان تعلق داشت، تضعیف کرد. خدا برخلاف اراده بشر عمل نخواهد کرد و با زور اقتدار بر این زمین را بازپس نخواهد گرفت؛ او به نظم الهی خود متعهد است. وقتی به این دنیا نگاه می‌کنیم، نظم نمی‌بینیم؛ بلکه آشوب می‌بینیم. این به آن دلیل است که شیطان هنوز به بند کشیده نشده است.

هدف نهایی شیطان هنوز محقق نشده است، اما با رشد پادشاهی خدا در سراسر جهان، زمان او به تدریج به پایان می‌رسد. انجیل به تمام ملت‌ها در حال انتشار است و زندگی‌ها در مسیح نو می‌شوند. آنچه پدر با فرستادن پسرش به انجام رساند، پرداخت قانونی کیفر گناه بود. هنگامی که عیسی سر خویش را فرود آورد و اعلام کرد: «به اتمام رسید»، شیطان شکست خورد. او از ابتدا، از زمان باغ عدن، قاتل بوده است، اما اکنون جان یک بی‌گناه را گرفته بود—جانی که به طور قانونی در اختیار او نبود، زیرا هیچ تقصیری در عیسی یافت نشد. پیش از آنکه یهودا از میز شام آخر برخیزد، شیطان وارد او شد. خداوند می‌دانست چه قرار است اتفاق بیفتد و به یهودا گفت: «آنچه می‌کنی، زودتر بکن» (یوحنا ۱۳: ۲۷). اگرچه شیطان قصد داشت عیسی را نابود کند، مرگ عیسی تمام ادعاهای شیطان بر کسانی را که به آنچه خدا در مسیح به انجام رسانده پاسخ می‌دهند، باطل کرد.

اگرچه جنگ ادامه دارد، اما نتیجه آن از پیش مشخص است. روزی، ما شاهد قضاوت نهایی شیطان خواهیم بود؛ پایان او از پیش تعیین شده است، هرچند هنوز به طور کامل محقق نشده است. هنگامی که عیسی جایگاه شایسته خود را بر تخت در

دست راست پدر گرفت، او به طور انکارناپذیری ثابت کرد که بر شیطان غلبه کرده است، و ما نیز در قلمروهای آسمانی با او نشستیم. عیسی نه تنها شیطان را شکست داده است، بلکه در او و از طریق قدرت و حیات او، ما نیز فراخوانده شده‌ایم تا بر تمام کارهای شرور غلبه کرده و بر آن پیروز شویم.

آنها به وسیله خون بره و به وسیله کلام شهادت خود بر او پیروز شدند؛ آنها جان خود را چنان دوست نداشتند که از مرگ بترسند (مکاشفه ۱۱: ۱۲).

آیه فوق به دو عنصر اشاره می‌کند که توصیفگر چگونگی غلبه بر این جهان و نیروهای شیطانی است. اولی خون بره، یعنی مرگ کفارهای مسیح است. عیسی بره بی‌عیب و نقص خدا و قربانی گناهان ماست. دومی این است که آنها (مؤمنان) به وسیله کلام شهادت خود بر او غلبه کردند. ما در دل‌هایمان ایمان داریم که عیسی خداوند است و او برای گناهان ما مرد، اما باید حقیقت کلام خدا را با دهانمان نیز اقرار کنیم. ما با مسیح مصلوب شده‌ایم، با او دفن شده‌ایم (همان‌طور که در غسل تعمید نمادین می‌شود)، با او برخاسته‌ایم و با او بر تخت نشین شده‌ایم. «این سخن امین است: زیرا اگر با او مرده‌ایم، پس با او نیز زندگی خواهیم کرد» (دوم تیموتاوس ۲: ۱۱).

نویسنده کتاب «سرنوشت‌یافته برای تخت»، به حقیقت مصلوب شدن با مسیح می‌پردازد. او می‌گوید:

مأموریت کلیسا: آموزش برای فرمانروایی ابدی

ما از اینکه مسیح در آسمان‌ها متعالی و بر تخت نشسته است، شگفت‌زده نمی‌شویم. آنچه برای ما درک آن دشوار است این است که ما نیز با او متعالی شده‌ایم. اگر «کسی که با خداوند متحد است، در روح با او یکی است» (اول قرنتیان ۶: ۱۷)، نمی‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد. ما از اینکه همه چیزها زیر پای او قرار گرفته‌اند، شگفت‌زده نیستیم. آنچه ما نتوانسته‌ایم درک کنیم این است که به عنوان بخشی از او، بدن او، همه چیزها از نظر قانونی نیز زیر پای ما هستند. آنچه ما متوجه آن نیستیم این است که او «سر همه چیزها بر کلیسا» است (افسیان ۱: ۲۲). این بدان معناست که ریاست او بر همه چیزها برای منفعت کلیسا در نظر گرفته شده و حفظ می‌شود و به سوی هدف او برای کلیسا هدایت می‌شود.^۲

ما اهمیت فوق‌العاده کلیسا را در نظام الهی دست‌کم گرفته‌ایم. او انگیزه تمام فعالیت‌های او از ازل بوده است. او هیچ کاری را صرفاً برای خود انجام نمی‌دهد. او (کلیسا) به عنوان یک شریک کامل در تمام نقشه‌های او در نظر گرفته شده است. کلیسا بدن اوست، یعنی کمال او که همه‌چیز را در همه‌جا پر می‌کند. این تنها به دلیل محدودیت داوطلبانه خداست که حقیقت دارد. در مطلق، خدا کاملاً کافی است. او به هیچ‌چیز نیاز ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند به او خدمت کند. با این حال، او داوطلبانه انتخاب کرده است که خود را محدود سازد تا کلیسا در سلطنت او سهیم شود. درست است که بدن بدون سر نمی‌تواند عمل کند. اما به همان اندازه درست است که سر، به انتخاب خود، بدون بدن عمل نخواهد کرد. هر دو برای به ثمر رسیدن نقشه او مهم هستند.^۳

تا زمانی که مسیح دوباره بازگردد، عروس مسیح، یعنی کلیسا، در حال آموزش است. خداوند دعای راستی را به‌عنوان یک دوره کارآموزی، یک تجربه یادگیری که ما را برای حکومت در دوران‌های آینده آماده می‌کند، طراحی کرده است. دشمن همچنان به کارگیری استراتژی «جنگ چریکی» را ادامه می‌دهد، اما نتیجه تغییر نخواهد کرد. شیطان شکست خورده است و آگاهی از پیروزی مسیح بر او در سراسر جهان در حال گسترش است. برای مؤثر بودن در دعا، باید همواره به خود یادآوری کنیم که در مسیح چه کسانی هستیم. چگونه می‌جنگیم؟ این در زندگی فکری ما آغاز می‌شود؛ نبرد از اینجا شروع می‌شود. هویت خود را به خود یادآوری کنید. شما در محبوب پذیرفته شده‌اید (افسیان ۱: ۶). شما همان جایگاه مسیح را در آغوش پدر دارید (یوحنا ۱۷: ۲۶) و به پارسایی او نیز متکی هستید، پارسایی‌ای که در نظر پدر به همان اندازه پارسایی مسیح معتبر است، زیرا این پارسایی، پارسایی اوست. هر آنچه خدا به دشمن اجازه می‌دهد انجام دهد، در نهایت برای آشکار ساختن فیض شگفت‌انگیز خدا برای تمام ابدیت به کار می‌رود.

^۲ پل ای. بیلهمر، مقرر برای تخت، منتشر شده توسط بئانی هاوس، مینیاپولیس، مینه‌سوتا. ۱۹۷۵. صفحات ۸۸-۸۹.
^۳ همان

من باور ندارم که خدا توسط هیچ چیز محدود شود. با این حال، او انتخاب می‌کند که از مردم خود برای انجام کارش استفاده کند و از تاکتیک‌های دشمن برای آماده کردن عروس خود بهره می‌برد. هیچ چیز هدر نمی‌رود! او بر دگرگونی شما نظارت می‌کند. او در حال انجام کاری عمیق و نامرئی است که هنگامی که بدن‌های جدید و باشکوه خود را بپوشیم و در نهایت جلال بیابیم، آشکار خواهد شد.

پس بیابید با جسارت به تخت فیض نزدیک شویم تا رحم بیابیم و فیضی برای کمک در وقت نیاز بیابیم (عبرانیان ۴: ۱۶).

چگونه این مطالعه را این هفته به کار ببریم

شناخت جایگاهتان بی‌فایده است مگر اینکه آن را «تصاحب» کنید. برای به‌کارگیری این مطالعه، هرگاه احساس سرسختی کردید، یک «بازبینی هویت» انجام دهید:

1. **دروغ را شناسایی کنید:** وقتی احساس شکست یا اضطراب می‌کنید، برسید: «دشمن درباره اینکه من چه کسی هستم به من چه می‌گوید؟» (مثلاً، «من یک شکست‌خورده‌ام»، «من تنها هستم.»)
2. **واقعیت حقوقی را بیابید:** حقیقت «در مسیح» را که در مقابل آن قرار دارد، پیدا کنید. اگر دروغ این است که «من تنها هستم»، واقعیت این است که افسسیان ۲: ۶ — شما با او نشسته‌اید.
3. **شهادت را بیان کن:** همان‌طور که در مکاشفه ۱۲: ۱۱ آمده است، از «کلام شهادت خود» استفاده کن. به‌صورت کلامی اعلام کن: «احساس تنهایی می‌کنم، اما حقیقت حقوقی این است که من با مسیح در مکان‌های آسمانی نشسته‌ام. من از زندگی بر اساس احساساتم امتناع می‌کنم؛ من بر اساس جایگاهم زندگی می‌کنم.»
4. **دعا با «دسترس‌ی جسورانه»:** ۵ دقیقه را به دعا کردن به‌طور خاص برای یک موقعیت دشوار اختصاص دهید، اما دعای خود را با این عبارت آغاز کنید: «ای پدر، من به درگاه تو نه به‌عنوان یک گدای محتاج، بلکه به‌عنوان کسی که با مسیح نشسته‌ام، می‌آیم. بر اساس اقتدار او، درخواست می‌کنم...»

دعا: ای پدر، از تو سپاسگزاریم که ما را شایسته ساختی تا از طریق مرگ کفارهای مسیح، با جسارت به تخت فیض تو نزدیک شویم. تمام جلال از آن او باد!

ویدیوی آموزشی این مطالعه را می‌توانید در اینجا بیابید: [۲. جایگاه مؤمن در مسیح](#)

کیت توماس

وبسایت: www.groupbiblestudy.com

ایمیل: keiththomas@groupbiblestudy.com

یوتیوب: <https://www.youtube.com/@keiththomas7/videos>